



سرخن

تاریخ علم، ضرورت و سودهای آن

تاریخ علم از سرگذشت پیدایش و گسترش اندیشه‌ها و تجربه‌های علمی انسان گفتگو می‌کند و می‌کوشد برای چنین پرسش‌هایی پاسخ درست بیابد:

انسان آگاهی‌های علمی خود را چگونه و از چه راه‌هایی به دست آورده، چه اوضاع و احوالی به فزونی این آگاهی‌ها کمک کرده، آگاهی‌های علمی چگونه به کار گرفته شده، چه عامل‌هایی کوشش انسان را در راه دست یافتن به علم به بن‌بست یا بیراهه کشانده، و چه رابطه‌ای میان محیط زندگی در زمینه‌های گوناگون فعالیت انسان با پیشرفت علم وجود داشته است؟

مفاهیم علمی و بیان علمی جهانگیرترین عناصر تمدن بشری‌اند. ادبیات ممکن است در محدوده‌ی زبانی معین رشد کند، فنون معماری ممکن است به اقتضای آب و هوا و شرایط محیطی معین تکوین یابد، موسیقی ممکن است بر حسب مناطق جغرافیایی متفاوت باشد، اما در روی کره‌ی زمین حقایق علمی در همه‌جا به یک صورت بیان می‌شود؛ چون این حقایق در یک‌جا، یک‌باره، یا به وسیله‌ی ملت معینی کشف و ابداع نشده است، بلکه نسل‌های متوالی ملت‌های متعدد در آن سهیم و شریک بوده‌اند. بسیاری از این اکتشافات و اختراعات بارها کشف شده، به فراموشی سپرده شده، و بار دیگر سر از جای دیگر درآورده است.

نیروی بخار در سده‌ی اول پیش از میلاد در اسکندریه شناخته شده بود بدون اینکه استفاده‌ی عملی از آن دنبال شود، سپس در سده‌ی پنجم میلادی یک چینی از آن برای به کار

انداختن یک زورق استفاده کرد، ولی باز به دست فراموشی سپرده شد، تا سده هجدهم میلادی که عصر انقلاب صنعتی در اروپا آغاز گردید و این بار زمان استفاده واقعی از نیروی بخار فرا رسید، و به زودی ماشین‌های بخار نه فقط در اروپا، بلکه در مصر و چین هم به کار افتاد.

صنعت چاپ در سده هشتم یا نهم میلادی در چین اختراع شد و خبر آن مدت‌ها بعد، یعنی در سده سیزدهم میلادی/ هفتم هجری به ایران رسید، ولی جز در یک مورد جزئی (تهیه چاو= پول چرمی) کاربردی نیافت. در همان زمان سیاحانی که به چین و مغولستان رفته بودند، خبر آن را به اروپا رساندند، و دو قرن بعد صنعت چاپ در اروپا پدید آمد و رشد یافت.

ایرانیان روش عددنویسی هندی را در سده سوم هجری اقتباس کردند و این روش در سده‌های پنجم تا هفتم هجری از طریق ترجمه کتاب اعمال حساب محمد بن موسی خوارزمی به زبان لاتینی در اروپا رواج یافت، و پس از آن جهانگیر شد، یعنی می‌شود گفت منشأ عددنویسی و اصول محاسبه امروز تقریباً در سراسر جهان یکسان است - از ژاپن تا انگلستان، از سبیری تا آرژانتین.

این مثال‌های اتفاقی که ذکر شد، همه مؤید یک اصل است و آن این که تمدن کنونی، میراث مشترک بشریت است و باید سرگذشت آن به همین صورت، یعنی به مفهوم میراث مشترک بشری به نسل جوان همه ملت‌ها تفهیم شود.

تاریخ علم سرگذشت آن بخشی از آگاهی‌های انسان را دنبال می‌کند که تابع قانون‌های طبیعی است، برپایه تجربه‌های دیداری قرار دارد، و پیشرو و فزاینده است. این اصل آخری اهمیت بسیار زیادی دارد، چون تنها علم همیشه در حال پیشرفت و فزونی است. یعنی هنر یا ادبیات چنین نیستند. کیست که ثابت کند شعر فارسی در سده نهم پیشرفته‌تر از سده چهارم هجری بوده، یا نقاشی ایتالیا در سده بیستم میلادی برتر از نقاشی این ملت در سده پانزدهم میلادی است؟ حال آن که دانشمندان ایرانی سده نهم هجری هرچند بیشتر و خلاق‌تر و شاید هوشمندتر از دانشمندان سده چهارم هجری نبودند - دانش و آگاهی دانشمندان سده چهارم و سده‌های بعدی را در دسترس داشتند، و دانشمندان ایتالیایی سده بیستم میلادی بی‌گمان داناتر از دانشمندان سده پانزدهم میلادی هستند.

البته، گاه در یک کشور یا در بخش بزرگی از جهان اوضاع برای پرورش و پیشرفت دانش مساعد نبوده، کتاب‌ها از میان رفته، کتابخانه‌ها تاراج شده، مدرسه‌ها ویران گشته،

تعصب و سختگیری و موانع دیگر مردم را از علم گریزان کرده است، اما این همه تأثیری در جریان کلی علم - یعنی پیشرفت و فزاینده‌گی نهایی آن - نداشته است.

اما در تاریخ علم، برای درک بهتر اوضاع و احوال، از تاریخ عمومی هم نباید غافل بود، چون لشکرکشی‌ها، مهاجرت‌ها، جنگ‌ها، بلاهایی مانند زمین‌لرزه، طاعون و خشک‌سالی اثر خود را بر حرکت فکری یک ملت باقی می‌گذارد. همچنین باید به تاریخ فکر، خواه تاریخ دین یا فلسفه، توجه داشت؛ چون بدون توجه به اندیشه‌ها و باورهای یک جامعه نمی‌توان اندیشه‌های علمی را در آن ارزیابی کرد. تکامل اقتصادی جامعه هم باید خوب پیگیری شود، زیرا هیچ تکاملی بدون توجه به زیر بنای اقتصادی قابل بررسی نیست. پیگیری تاریخ رشد صنعت و فن از آن لحاظ لازم است که در هر فنی ناگزیر باید از پاره‌ای اصل‌ها و قاعده‌های علمی پیروی کرد، و با بررسی هر فن یا صنعتی می‌توان توجه آگاهانه یا تجربی هنرمند و صنعتگر را بدان اصل‌ها و قاعده‌های علمی دریافت. سرانجام باید سرگذشت پیشرفت و تکامل ابزارهای انتقال آگاهی علمی را هم مورد رسیدگی قرار داد، که عبارت است از تکامل ابزارها و روش‌های نوشتن و پیدایش و تکامل دستور زبان و واژگان علمی.

در جامعه‌های نخستین یک شاه - کاهن وجود داشت که رهبری قبیله، درمان بیماران، رسیدگی به دعوای و برگزاری مراسم آیینی همه به عهده او بود.

بایدایش شهرها این وظیفه میان شاه و کاهن تقسیم شد. شاه کارش اداره شهر، ایجاد امنیت، حفظ نظم و دفع دشمن بود و وظیفه کاهن بقیه کارها. در مرحله بعدی طبابت و بعدها قضاوت به صورت شغل‌های جداگانه‌ای پدید آمد. کم‌کم طبابت به شاخه‌های جداگانه‌ای مانند جراحی، شکسته‌بندی، چشم پزشکی، دندان پزشکی و داروسازی تقسیم شد و به صورت ده‌ها شاخه تخصصی درآمد.

در آغاز حکیم یا دانشمند کسی بود که درباره همه پدیده‌ها - اخترشناسی، طبابت، طالع‌بینی، هواشناسی، شناخت مواد - مطالعه می‌کرد.

اما با گسترش آگاهی‌های عمومی، دیگر هیچ کس نمی‌توانست به همه آن‌ها دست یابد و اگر بخت با او یار بود و تلاش شایسته‌ای می‌کرد، در یکی از این شاخه‌ها آگاهی و دانش شایسته‌ای به دست می‌آورد و پزشک عمومی، جراح، اخترشناس یا زمین‌شناس دانشمندی می‌شد.

پیدایش فرهنگستان‌ها و نشریات علمی موجب شد تا دستاوردهای هر یک از این دانش‌ها در اختیار سایر اهل علم گذاشته شود و از این راه یک همگرایی علمی به وجود آید و سیاست‌گذاری علمی تسهیل شود.

علم، مانند هر پدیده دیگری، در زمان و مکان و به دست انسان به وجود می‌آید و پیشرفت آن وابسته به نیاز جامعه و وجود اوضاع مساعد است. اگر شخص کنجکاو و خلاق ناگهان به حقیقت، کشف یا اختراعی دست یابد، ولی دیگران قادر به فهم یا بهره‌گیری از آن نباشند، یافته او ارزش و اعتباری کسب نمی‌کند. تاریخ پر از این موردهاست.

گزارشی داریم از دیدار سفیر ژاپن از مدرسه دارالفنون در حوالی سال ۱۲۸۰ ق/ ۱۸۶۳ م. در آن زمان ژاپن در جستجوی راه حلی برای پیشرفت علمی بود و ایران گمان می‌کرد آن را یافته است. ژاپن با سرکوب کردن قدرت فئودال‌ها و تأکید بر مقام قدسی امپراتور، گام در راه پیشرفت نهاد، ولی ایران به خاطر فقدان اراده و قدرت مرکزی در نیمه راه ماند.

اگر بتوان این باور را در جامعه حاکم کرد که علم می‌تواند مسائل اقتصادی را حل کند، برای مردم کار به وجود آورد و مشکلات اجتماعی را کاهش دهد، در آن صورت بر روی علم سرمایه‌گذاری می‌شود و علم رشد می‌کند و باعث رشد جامعه می‌شود.

اما اگر فکر کنیم علم تکرار طوطی‌وار یافته‌های دیگران و تقلید و رونویسی ناشیانه یافته‌های دیگران، اقتصاد همان کسب و کار و صرفه‌جویی و روان‌شناسی بحث‌های بی‌مورد درباره امور خیالی است، ناگزیر تاوان سنگینی خواهیم پرداخت.

پس تاریخ علم داستان کوشش انسان برای شناختن پدیده‌های طبیعی و قانون‌های حاکم بر آن‌ها و یافتن راه‌ها و ابزارهایی برای بهره‌برداری از این پدیده‌ها در راه خواسته‌های خویش است.

شاید کسی پرسد: در روزگار شیمی هسته‌ای و ناوهای کیهانی پژوهش داستان کیمیاگری و احکام نجوم چه سودی دارد؟ دانش امروز آنچه را که سودمند و کارآمد و پیشرو بوده در خود کشیده، و آنچه را که پوچ و باطل بوده دور انداخته است؛ حال چرا باید در جستجوی آنچه دور انداخته شده برآیم؟

این پرسش‌ها ظاهراً درست است، یعنی اگر درباره آن‌ها خوب نیندیشیم و زود داوری کنیم، ممکن است آن‌ها را بپذیریم. ولی، وقتی خوب می‌اندیشیم، می‌بینیم هر پیشرفتی با شناسایی و ارزیابی درست کاری که تاکنون انجام شده امکان‌پذیر است و شناسایی و ارزیابی باید درست، دقیق و کامل باشد. یک معمار آگاه هرگز ساختمانی را از روبنا یا بلندی آن ارزیابی نمی‌کند، بلکه به ارزیابی نقشه، مصالح، پی‌ریزی، کالبد، ایمنی، کارایی و ارزش اقتصادی آن و مهارت‌های فنی که در آن به کار رفته است می‌پردازد.

ارزیابی اندیشه علمی هم چنین است. نمی توان گفت نخستین گام‌های انسان‌های جنگل نشین یا غارنشین در بیرون از زادگاهشان و در کرانه رودهایی که از شکاف دره‌ها می‌گذشت کمتر از نخستین گام‌های کیهان نوردان بر روی ماه شجاعانه بوده است. کتابی که اینک در دست ماست بدون تلاش‌های ناشیانه نقاشان غارها به دست نمی‌آمد. چون این آنان بودند که برای نخستین بار نقشی می‌آفریدند تا سر آغاز این همه نقش‌ها شود.

از هنگامی که اقلیدس حاصل تجربه‌ها و اندیشه‌های هزاران نسل انسان و ده‌ها نسل دانشمند را در کتاب اصول خود گردآورد، بیش از هزار سال طول کشید تا خیام ایراد خود را بر اصل موضوع (مصادره) پنجم او راجع به خطوط متوازی مطرح کرد؛ صد و پنجاه سال پس از او نصیرالدین طوسی این ایراد را با روشنی بیشتری مورد بحث قرار داد؛ پانصد و پنجاه سال بعد ساکری بحث او را ترجمه و در اروپا معرفی کرد. این کار سبب شد تا صد سال بعد لباچفسکی و یانوش بایای و بعدها ریمان و دیگران با بررسی موضوع به ایجاد هندسه تازه‌ای توفیق یابند که به هندسه نااقلیدسی معروف شد و پایه یکی از ماهرانه‌ترین فراورده‌های اندیشه بشری، یعنی فرضیه نسبیت اینشتین قرار گرفت.

زمانی طبیعت در کرانه رودهای نیل، فرات، دجله، سند، گنگ و رود زرد پرورشگاه‌های مناسبی برای شکوفایی تمدن بشری پدید آورد و مردم این سرزمین‌ها توانستند در کنار گسترش زندگی عادی خود به آگاهی‌های علمی فراوانی دست یابند. بعد از ده‌ها قرن، بخشی از این آگاهی‌ها همراه با کالاهای علمی به دست یونانیان افتاد. آنان نزدیک هزار سال از این میراث پاسداری کردند و در بارور و توانگر ساختن آن کوشیدند، تا نوبتشان سرآمد، و امانت خود را بار دیگر به ساکنان کرانه‌های دجله و فرات یعنی سریانیان سپردند. سریانیان هم پس از چند قرن پاسداری، امانت خود را به مسلمانان، ایرانیان، اعراب، مصریان، بربرها، اسپانیایی‌ها و یهودیان دادند. این اقوام گوناگون، که زبان عربی و تمدن اسلامی وسیله ارتباطشان شده بود، پس از آرایش و پیرایش آنچه روزی به امانت گرفته بودند، آن را پس از پانصد سال تدریجاً به اروپاییان سپردند. مردم اروپا بر پایه این میراث کهن و گرانبار دانش‌های نوی را بنیان نهادند، که از دویست سال پیش بار دیگر خاورزمین در پی دست یافتن به آن برآمده است، و اندک اندک آن را باز می‌ستاند.

برای تشویق نسل جوان به دفاع از صلح و برادری در روی کره زمین و کمک به توسعه و شکوفایی هرچه بیشتر علم و فرهنگ، لازم است که جوانان با زحماتی که برای ایجاد کاخ رفیع تمدن کشیده شده، با راهی که از نخستین گام‌های لرزان غارنشینان بر روی جلگه‌ها تا

نخستین گام‌های مهنوردان بر سطح کره ماه پیموده شده است خوب آشنا شوند و خود را نه فقط در مسیر حرکت تکاملی ملت خویش بلکه تمام ملت‌های جهان قرار دهند.

آشنایی با تاریخ علم در جوانان احساس علاقه و همدردی با بشریت را تقویت می‌کند، و سبب می‌شود تا به ارزش تمدن پی ببرند، عواملی را که باعث کندی پیشرفت آن می‌شود یا آن را از مسیر درست منحرف می‌کند نیک بشناسند، و پاسدار و منادی راستین علم و تمدن باشند.

اما تاریخ علم فایده دیگری هم دارد و آن وجود گرایش‌های ترکیبی و هماهنگ کننده است. آشنایی با تاریخ علم به جوان دانشجو یا دانشمند متخصص امکان می‌دهد تا چشم‌انداز تفکرات و میدان کاربرد تحقیقات و مطالعات خود را بهتر ارزیابی کند، و نه فقط دارای شوق و فعالیت علمی، بلکه صاحب اندیشه‌ها و آمال انسانی باشد.

البته باید توجه داشت که علم و تاریخ علم به علوم کاربردی یا علوم محض محدود نمی‌شود، بلکه بسیاری از زمینه‌های فعالیت‌های فکری بشریت را در بر می‌گیرد، از قبیل صنعت، زبان‌شناسی، حقوق، دین و فلسفه، آموزش و پرورش، تاریخ و جغرافیا. چرا که آن‌ها ارتباط محکمی با علوم کاربردی و علوم محض دارند و اغلب گزارشگر، مشوق، و معرف اوضاع و احوال علمی بوده‌اند.

تاریخ علم به ما کمک می‌کند تا با بنیان و سرچشمه هر یک از اندیشه‌ها و آگاهی‌های علمی آشنا شویم و آن را تا هنگامی که به شاهراه اصلی دانش می‌پیوندند دنبال کنیم، در این پیگیری و پویا نه تنها با پیشرفت‌ها، بلکه با لغزش‌ها، فرو افتادن‌ها، گمراهی‌ها و بازپس‌نگریستن‌ها هم آشنا می‌شویم و علت آن‌ها را درمی‌یابیم.

همچنین، با مطالعه تاریخ علم، نه تنها با سرگذشت هر یک از دانش‌ها آشنا می‌شویم، بلکه به پیوندهایش با دانش‌های دیگر و به سیمای گوناگون زندگی انسان پی می‌بریم و آگاه می‌گردیم که علم قانون‌ها و آگاهی‌های جدا جدا و بیگانه از یکدیگر نیست، بلکه همچون جویبارهایی است که سرانجام یک رود بزرگ را پدید می‌آورد، یا سنگ‌هایی است که در ساختمان یک بنا به کار گرفته می‌شود.

دیگر اینکه، علم از آن یک سرزمین یا یک ملت نیست، و به زمان یا قاره معینی تعلق ندارد، بلکه در طول روزگاران با کوشش‌های همگانی هزاران نسل از مردم سراسر جهان پدید آمده و تکامل یافته است. هر ملتی در پیدایش و گسترش علم سهمی داشته، تجربه‌هایی به دست آورده، تجربه‌های دیگران را وام گرفته، آن‌ها را با تجربه‌های خویش درآمیخته و سپس به ملت‌های دیگری واگذاشته است.



در آغاز سده بیستم میلادی، در بسیاری از کشورها مردمی را می‌شد یافت که عقیده داشتند میهن آنان زادگاه و پرورشگاه همه دانش‌هاست، و البته چنین دعوی‌هایی سرگذشتی دیرین دارد. چینیان می‌گویند که هفده هزار سال پیش از مسیح به رصد ستارگان می‌پرداختند؛ برخی دانشمندان هندی و ایرانی هم چنین ادعاهایی دارند. یونانیان دلفی، یهودیان اورشلیم، و بابلیان بابل را ناف جهان می‌دانستند. ولی امروز با پیشرفت تاریخ علم و بهره‌گیری از روش‌های علمی در پژوهش دیگر نمی‌توانیم هر ادعایی را بپذیریم.

اکنون هدف دانشمندانی که در راه گسترش تاریخ علم می‌کوشند این نیست که دانش خود را وسیله‌ای برای برتری جویی‌های ملی و نژادی سازند، بلکه بر عکس، می‌کوشند تاریخ علم وسیله‌ای برای گسترش همکاری و دوستی میان ملت‌های جهان گردد؛ زیرا هر دانش‌آموز انگلیسی علاقه‌مند به ریاضیات، با آشنایی به کارهای خوارزمی و خیام نسبت به ایرانیان احساس دوستی می‌کند، و هر ایرانی با آگاهی از کارهای نیوتن و جیمز وات نبوغ مردم انگلستان را می‌ستاید. وقتی بدانیم در هزار سال پیش، هنگامی که به فرمان امپراتور چین کتاب‌ها سوزانده می‌شد، چهارصد دانشمند چینی جان خود را فدای سرپیچی از این فرمان کردند و بسیاری دیگر به بهای زندگی خود صدها کتاب را نجات دادند، چگونه می‌توانیم نسبت به چین احساس علاقه نکنیم؟ وقتی کوشش‌های گرااردوی کرمونایی را برای ترجمه کتاب‌های عربی به لاتینی، یا نبوغ شگفت‌انگیز و همه‌جانبه‌لئوناردو داوینچی، یا هوشمندی و خلاقیت گالیله را به یاد می‌آوریم، چگونه می‌توانیم نسبت به ایتالیا بی‌اعتنا باشیم؟ این آن چیزی است که از مطالعه تاریخ علم می‌آموزیم:

تمدنی که امروز انسان را آگاه‌تر و زندگی او را والاتر از گذشته ساخته، چشم‌انداز او را گسترش حیرت‌انگیزی بخشیده و فراخنای مرزهای اندیشه‌اش را به درون فضای کیهانی رهنمون شده حاصل کوشش‌ها و جانفشانی‌های نسل‌ها و نژادهای بسیار است. این میراث را باید قدر دانست و بارورتر ساخت.

همان‌طور که پیشتر گفتیم، تاریخ علم شرح افتخارات ملی نیست، چون هر ملتی استعدادها و توانایی‌هایی دارد که در زمان مناسب بروز و ظهور می‌کند. اینک می‌بینیم اقوامی که تا چند نسل پیش در جنگل‌ها به آدم‌خواری می‌پرداختند، دانشگاه‌های معتبری در شهرهایشان به وجود آورده‌اند و لشکری از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی تربیت کرده‌اند که هم در کشور خودشان و هم در معتبرترین مراکز علمی کشورهای غربی کار می‌کنند.

تاریخ علم این فایده را دارد که به ما می‌گوید چگونه می‌توان دانشمند تربیت کرد و از دانش او برای حل مشکلات کشور و پیشرفت و بهروزی مردم بهره‌گرفت، چه دام‌هایی بر سر راه تحقیق علمی وجود دارد و چگونه باید از آن‌ها دوری جست، چه راه‌هایی برای جذب دانشمندان، بهره‌گیری از دانش آنان و پیشگیری از فرار یا ناکارآمدی آنان وجود دارد. در عین حال، اگر ما دانش را درست نشناسیم و از شناخت اهل فن بهره‌نگیریم، به دنبال علم رفتن و تشویق اهل علم، مفید نخواهد بود. باید بدانیم چه علمی برای ما اولویت و اهمیت درجه اول دارد. باید بیش و پیش از همه بر روی آن سرمایه‌گذاری کنیم. جامعه باید دارای نهادی علمی متشکل از دانشمندان رشته‌های گوناگون باشد تا در مورد سیاست‌های علمی و فنی بررسی و اولویت‌ها را تعیین کنند. مانند این که آیا اولویت کشور آب است، انرژی هسته‌ای است، راه آهن است، نوسازی تأسیسات نفتی است، پژوهش‌های کیهانی است، حفظ جنگل‌هاست، صنایع کوچک است، کدام یک از این فعالیت‌ها اولویت دارد؟ اگر دولتی بدون توجه به اثرات هر یک از این فعالیت‌ها بر سایر زمینه‌ها اقدام کند، خسارت‌های زیادی متحمل می‌شود، مانند سدسازی، شهرسازی یا خانه‌سازی در جاهای نامناسب.

علم در ایران

اما برای ما ایرانیان نه تنها تاریخ علم در جهان ارزش و اهمیت دارد، بلکه تاریخ علم در کشور خودمان، یعنی اندیشه‌ها و کارهای علمی گذشتگان میهنمان به همان اندازه ارزشمند است. زیرا کسی را که از گذشته خود بی‌خبر باشد نمی‌توان انسان با فرهنگ و میهن‌پرستی به شمار آورد. یعنی برای ما تاریخ علم در ایران نه تنها یک نیاز علمی، بلکه یک ضرورت عاطفی هم به شمار می‌رود.

البته برای آگاهی از تاریخ علم در ایران کتاب‌ها و مقاله‌هایی نوشته شده، که همه را باید در شمار گام‌های نخستین در این راه دانست. یعنی هنوز آگاهی ما درباره تاریخ علم در ایران بسیار کم و آشفته است. بسیاری از کتیبه‌ها و متن‌های باستانی هنوز خواننده یا ترجمه نشده، آثار معماری و صنعتی از لحاظ علمی و فنی بررسی نشده و آثار علمی بررسی و ارزیابی نگردیده است. بدتر از همه اینکه دسترسی به اسناد و منابع و مآخذ بسیار دشوار است و پژوهشگر به سختی می‌تواند از آنچه وجود دارد بهره‌برداری کند. ولی نمی‌توان چشم به راه روزی بود که همه چیز آماده شود، بلکه باید گام در راه نهاد، چون شرط رسیدن به منزل راه پیمودن است، نه ایستادن و نگرستن.

شاید این را هم باید گفت که مقصود از نوشتن تاریخ علم در ایران گزارش کارهایی است که خبر آن‌ها به ما رسیده، و نه شرح جزئیات زندگی دانشمندان یا ستایش از افتخارات ملی؛ یعنی کار تاریخ نگار این است که بگوید این کار شده، آن کار نشده، در این باره خیر داریم، در آن باره چیزی نمی‌دانیم، نتیجه این کار یا آن کار چنین بود... و برای اظهارات خود مدرک‌های درست و معتبر بدهد، و اگر نتیجه‌گیری یا اظهار عقیده‌ای می‌کند، آن را هم صریح مشخص کند، تا خواننده گمراه نشود.

در تاریخ علم در ایران، مانند نقشه‌های جغرافیایی بیابان‌های دور دست، مناطق خالی زیادی وجود دارد که نشانه بی‌خبری پوینده است، ولی همچنان که همه نقشه‌های جغرافیایی تدریجاً و با کوشش چندین نسل تکمیل شده‌اند، این تاریخ هم روزی بهتر خواهد شد - نمی‌گوییم کامل، چون در علم کمال وجود ندارد، همه چیز در حال کامل شدن است، ولی هرگز چیزی کامل نمی‌شود.

غلامحسین صدری افشار

